



قربانیان این ویرانی

من، شما

و فرزندان ما...

اردشیر پژوهشی

• ناتوانی در املاي کلمات فارسي يکي از معضلات جدی امروز جامعه ی ما ست. دشواری های زبان فارسي در الفبا و قواعد نوشتاری، ضعف و ناکارآمدی روش های آموزش و عدم رغبت عمومی به خواندن کتاب را شاید بتوان از اصلی ترین عوامل ناتوانی عمومی جامعه در نوشتن دانست. اما عامل نوپديد و فراگیردیگری نیز وجود دارد که به سان سرطانی خاموش در پیکره ی زبان فارسي به سرعت ریشه می دواند و صدا البته همه ی ما در گسترش این سرطان فرهنگی دانسته و ندانسته نقش ایفا می کنیم. موضوع چنان فراگیر و همگانی است که دیگر نه زشتی و آن را درک می کنیم و نه عمق فاجعه ایی را که در حال وقوع است.

ظهور ابزارهای ارتباطی نوین، مانند تلفن همراه و اینترنت امکان ارتباط نوشتاری در بستر فضای مجازی را فراهم آورد. در سال های ابتدایی ورود این ابزارها، به علت در دسترس نبودن نرم افزارهای فارسی نویسی افراد به ناچار پیام های خود را با حروف لاتین می نوشتند...

این شیوه ی نوشتن به فینگیلیش، یا فارگلیسی معروف شد. به مرور مساله ی نرم افزار های فارسی نویسی حل شد به شکلی که می توان گفت اکنون تقریباً در تمامی ابزارهای نوین، امکان فارسی نوشتن فراهم است؛ اما در کمال تاسف اغلب افراد جامعه هنوز پیام های نوشتاری خود را با حروف لاتین تایپ می کنند.

در روند به کارگیری حروف لاتین، برای سرعت بیشتر در نگارش پیام ها به مرور زبان نوشتاری غربی متولد شد، زبانی رمز مانند، بی قاعده، مخلوطی نابجا از فارسی و انگلیسی که در آن به بدترین شکل ممکن کلمات را کوتاه کرده، و در هم شکسته است تا جایی که گاه یک حرف لاتین به معنای یک کلمه ی فارسی لجاج می شود، مثلاً حرف S به معنای سلام به کار گرفته می شود و مواردی از این دست که همه ی ما متاسفانه به اندازه ی کافی با آن ها آشنایی داریم....

تمایل به نوشتن با حروف لاتین در بین تمام طبقات، سطوح و گروه های مختلف جامعه به شکل بیمارگونه ای مشاهده می شود و متاسفانه این بیماری به کودکان و نوجوانان نیز تسری پیدا کرده است.. این در حالی است که فرزندان میهن در کلاس های درس از نوشتن یک املاء و یا انشاء در عذاب اند.

یکی از علل گرایش افراد به فینگیلیش، یا فارگلیسی نوشتن ضعف و ناتوانی در درست نوشتن کلمات فارسی است، ایشان تصور می کنند به این طریق مشکل شان حل شده است، در حالی که با این فرار، به مرور زمان همان اندک توانی را که در نوشتن کلمات فارسی داشتند نیز از کف خواهند داد. از این روست که ناتوانی در نوشتن به معضل عمومی خانواده ها تبدیل شده است..

البته دامنه ی ویرانگر اما خاموش این سرطان به همین جا ختم نمی شود یعنی مساله فقط ناتوانی در نوشتن نیست از آنجا که نوشتن به صورت مستقیم با اندیشه و بیان پیوندی عمیق دارد، می توان چنین نتیجه گرفت که از وجه فردی ناتوانی در نوشتن نهایتاً به ناتوانی در اندیشه،

ناتوانی در بیان و ناتوانی در برقراری ارتباط منتهی خواهد شد. و در سطح اجتماعی نیز بدیهی روابط اجتماعی را با مشکلات متعدد روبه رو خواهد کرد.

در طول تاریخ هرجا قومی بر قوم دیگر چیره شده است پس از استیلا بر سرزمین ملت مغلوب، بلا درنگ و مستقیم به سوی زبان آن ملت یورش برده و زبان خود را زبان رسمی سرزمین فتح شده اعلام کرده است چرا که شکست و نابودی یک ملت نه با از دست دادن سرزمین بلکه با فراموش کردن زبان ملی حادث می شود. ترکان و تازیان مهاجم نیز به محض استیلا بر ایران چنان کردند. اما نیکان ما گردن به تیغ خصم دادند و زبان را به هر ترفندی که می شد پاس داشتند. جزء این اگر بود اکنون نام من اردشیر نبود، نام شما آذر نبود و آن دیگری هم نامی به زبان تازی، ترکی یا مغولی داشت... اگر جزء این بود اکنون نه مولانا، نه سعدی و نه حافظ و نه هیچ یک از این گنج های بیمانند معرفت را می شناختیم

کوتاه سخن، زبان هر ملت روح آن ملت است، و زبان فارسی روح چند هزار ساله ی ایران و همه ی ایرانیان، عمارت با شکوهی است از کاشی های کلمه . مخدوش کردن هر کلمه در حکم فرو انداختن و شکستن کاشی هفت رنگی از دیوارهای این عمارت است... و عاقبت جفا ویرانی... و قربانی این و ایرانی هیچ کس نیست جزء من، شما و فرزندان ما...

اردشیر پزوهشی

نهم فروردین نودوهفت